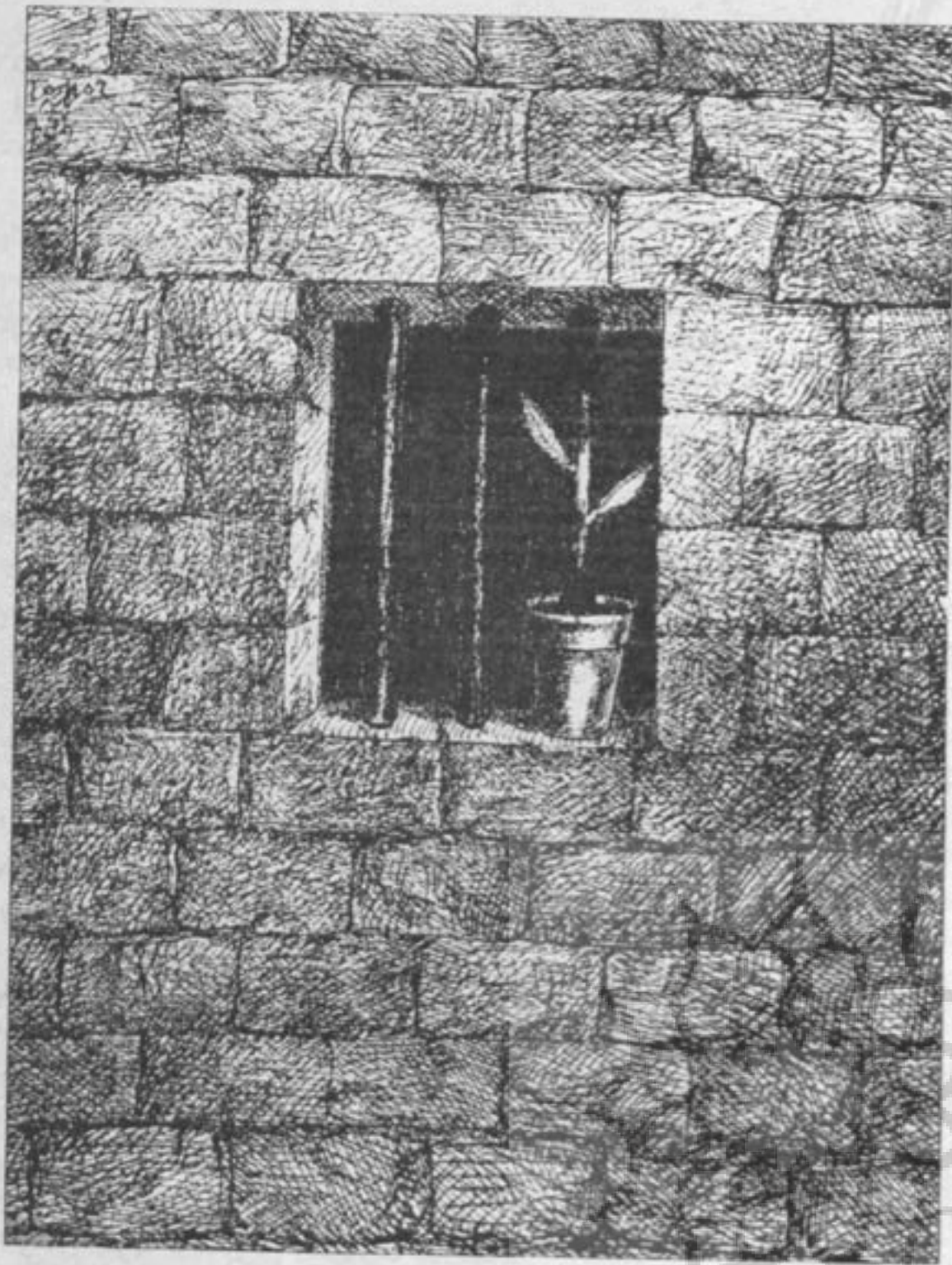


احمد کاظمی موسوی  
از اندیشه تا انجام



# طرحی برای پی‌ریزی پایه‌های

## دموکراسی در جامعه ایرانی

تمدن و تجدد به سبک غربی. در واقع غرب را این ویژگی‌ها بیشتر ترسانیده است تا اصل بحران.

در میان هدفهایی که برای این انقلاب گفته میشود، یکی برقراری دموکراسی و حکومت ملی است. این مطلب چون خواست مردم و در واقع یک آرزوی ملی است ارزش آنرا دارد که پیش از همه مورد توجه قرار گیرد و چگونگی اجرا و تحقق آن مورد بررسی همه‌جانبه واقع شود. درباره خود این دموکراسی و مفهوم آن تاکنون کتابها و مقالات فراوانی به فارسی منتشر شده که مهم‌تر از همه قانون اساسی سال ۱۲۸۵ شمسی هجری و متمم آن میباشد که یک مفهوم ایده‌آلی از دموکراسی به دست میدهد. ولی ما میدانیم که قانون اساسی هرگز بطور عمده اجرانشد. فقط در ۲۰ سال اول حیات خود (۱۲۸۵ - ۱۳۰۵) بطور ناقص پیاده شد و در بیست سال اخیر نیز اصلاً وجودش نادیده گرفته شد.

چرا قانون اساسی در گذشته در ایران اجرا نشد؟ آیا این تقصیر حکام وقت بود که آنرا به اجرا نگذاشتند یا خود قانون قادر به ایجاد میدان اجرایی برای خود نبوده است؟ پاسخ این دو در سوال هرچه باشد بنظر من مساله سومی هم وجود دارد. آن

این روزها همه جا سخن از ایران و تولد تازه‌اش است. هر کس با دیدی متفاوت و اغلب به اقتضای منافع خودش به حوادثی که مردم بهایش را با خون می‌پردازند، برچسبی می‌گذارد و نتیجه‌ای دلخواه خویش از آن می‌گیرد. چیزی که در این میان فروگذار مانده حرف و بند خود مردم است. شبکه‌های خبری غرب متأسفانه عادت کرده‌اند فقط هنگامی از مردم غیر غربی سخن بگویند که مساله کنترل و مهار آن مردم مطرح باشد. بیرون از دایره مهار همه چیز بصورت عوامل ضد ثبات دیده میشود که باید به سبک غربی تجدید و تثبیت شود.

برای کاری که مردم ایران در سال ۱۳۰۷ صورت دادند انگیزه‌ها، هدفها و نتایج بسیاری بر شمرده‌اند که اغلب آنها از چنان ویژگی‌ای برخوردار است که میتوان آنرا تجربه تازه‌ای برای خاورمیانه شمرد: قطع جریان نفت به غرب بر اثر اعتصاب عمومی کارگران میدانهای نفتی، التجاج جوانان به مذهب برای مقابله با ویرانگری فساد حاکم، بی‌اعتباری فرهنگ نظامی غرب و بی‌مفومی واژه‌های زور و غلبه آن در برابر مقاومت منفی مردم، ساده‌گرایی و پناه‌آوری به فرهنگ ملی در قبال افسارگسیختگی

اینست که آرزوی حکومت ملی فقط باحکام خوب و قانون خوب برآورده میشود یا عامل مهم دیگری بنام مساله ساختمان سیاسی و اجتماعی جامعه مطرح است که از فرهنگ ملی و نیازهای اقتصادی کشور مایه میگیرد؟

اول باید ببینیم مقصود ما از ایجاد حکومت ملی چیست. آیا ما میخواهیم یک دموکراسی بهسبک غربی را در یک جامعه سنتی (مثل ایران) پیاده کنیم؟ این تجربه ایست که نویسندگان قانون اساسی ما در ۷۲ سال پیش کردند و ما دیدیم چه برسر حکومتها و انتخابات طبق قانون اساسی آمد.

آیا ما در نظر داریم جامعه سنتی ایران را ابتدا تبدیل به یک جامعه (پیشرفته) غربی بکنیم بعد دموکراسی متناسب با آن جامعه را به آن اعطا بکنیم. این همان چیزی است که حکومت مادر ۲۵ سال گذشته ظاهرا در نظر داشت انجام بدهد و ما دیدیم که جامعه مانده تنها تغییر ماهیت نداد بلکه واکنشهای متفاوتی بوجود آورد که با آنچه تصور میرفت بسیار فاصله داشت.

با اینکه ما در کار خود اصلا محدودیتی به الگوهای شرقی و غربی نداریم، میخواهیم عنصر اصلی دموکراسی را که عبارت از مشارکت مردم در امر حکومت خود باشد، پیاده و اجرا کنیم. مشارکت مردم در کار حکومت خود اصل پذیرفته و مسلمی است ولی اجرای این اصل یکی از دشوارترین مسائلی است که ملت های خاورمیانه در یکصد سال اخیر با آن روبرو بوده اند و کمتر موفق شده اند. ما نمیتوانیم فقط به تعریف از اصول دموکراسی اکتفاء کنیم بدون اینکه برای پیاده کردن این اصول در جامعه خود چاره ای اندیشیده باشیم. ما نباید تجربه تلخ گذشته را تکرار کنیم و اجرای اصول اساسی را فقط از حکام وقت بخواهیم. مشارکت مردم در امر حکومت با مشارکت این مردم در کار حکومت خود عملی میشود نه با اعطای آزادی از طرف حکام وقت (۱). ما برای عملی کردن اصل مردم سالاری در جامعه باید توجه کامل به ساختمان اجتماعی جامعه و پشتوانه فرهنگ ملی کشور خود داشته باشیم، آنگاه الگوهای تجربه شده غربی را متناسب بکار بگیریم.

الگوهای غربی امر مشارکت مردم در حکومت را در سه میدان زیر پیاده و اجرا میکنند:

- ۱- گزینش حکومت از طریق انتخابات.
- ۲- ایجاد موازنه بین واحدهای حکومتی از راه دادن اختیارات و قدرت کافی به واحدهای مجزای حکومتی.
- ۳- مراقبت دائمی امور حکومت از طریق شبکه های ارتباطی و افکار عمومی.

غرب به اجرای این الگوها یکدفعه و در یک برهه زمان معین دست نیافت. بلکه بر اساس تجربه های دموکراسی یونان باستان و جمهوری رم و سنت های قبائل اروپائی پایه های دموکراسی خود را بنیاد نهاد و از چند انقلاب صنعتی و طبقاتی برای تکمیل آن سود برد. مانیز چنانچه بدنبال دموکراسی در جامعه خود هستیم باید چنین راهی را بپیماییم و از انقلاب عظیم کنونی خود برای بی ریزی بنای مردم حکومتی استفاده نکنیم، منتها نه بر اساس الگوهای غربی بلکه با توجه به زمینه های فرهنگی و اجتماعی بویژه نهادهای سنتی جامعه خویش.

تاریخ فرهنگ سیاسی تشوهران به ما میگوید که مردم ما در گذشته جهت تمایل و خواست خود را بیشتر از طریق طغیان و سربرافراشتن علیه حکومت و در نتیجه روی کار آوردن سلسله جدید، بیان میکردند. یعنی بعزت عوامل سرزمینی و اجتماعی مجبور به این کار میشدند. برای مشارکت در امر حکومت راه دیگری جز راه طغیان و پیدا کردن مرد تیرومند تازه وجود نداشت. این مردان با گروه های تازه که اغلب بخاطر برتری نظامی به قدرت دست می یافتند،

هیچ وجه مشروعیت دیگری برای به قدرت رسیدن نداشتند. فقط بنیان گذاران دوسلسله ساسانی و صفوی از مشروعیت مذهبی برای توجیه قدرت خود کمک گرفتند. یعنی نفوذ عوامل بیگانه و شدت بحران در این دوزمان بحدی بود که آنان بدون بهره گیری از مشروعیت مذهبی قادر به تحکیم قدرت خود نبودند. (در مورد انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران نیز این امر صادق است.) از همین دوزمان نهاد روحانیون مذهبی در کنار پادشاه و گاهی در برابر پادشاه قوت گرفت.

نهاد روحانیت از نظر سیاسی از یک جهت شاه را مراقبت و نظارت میکرد و از جهت دیگر وسیله انعکاس خواست های مردم نزد حکام بود. امتیازی که نهاد روحانیت داشت، استقلال نسبی و پایگاه مردمی آن بود. همین دو خصوصیت اغلب موجب بگرانی پادشاهان میشد. بطوریکه سلاطین صفوی برای تعدیل نفوذ مجتهدین صاحب فتوی مبادرت به ایجاد دسته جدیدی از علما بنام صدور و نایب صدرها از طریق اعطای القاب کردند و قاجارها هم با احداث منصب امام جمعی سمی کردند که بر تعداد علمای دست نشانده دربار در برابر مجتهدین و مراجع تقلید بیفزایند (۲).

بغیر از «روحانیت» نهادهای سیاسی دیگری هم در داخل نظام حکومتی ما بطور مستقل فعالیت می کردند که از جمله آنها نهاد «عیاری» است که شامل جوانمردان - پهلوانان ما - لوطی ها و بزن بهادرها میشود. هردو نهاد روحانیت و عیاری از اوائل قرن حاضر پس از برخورد با فرهنگ نظامی استعماری غرب روبه خاموشی نهادند. در حالیکه نهادهای افتبا سر شده از غرب، از جمله مجلس قانون گذاری و قوه قضائیه و مطبوعات هم در کشور ما هرگز بطور مستقل با نگرفتند. در واقع در نیم قرن گذشته کشور ما به معیار دموکراسی، از جهت مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی و معاشی خود، در سطح پائین تری نسبت به دوره های قاجار و صفوی قرار داشت. اینست که مامی بینیم که طبق برآورد جرائد غربی در سال ۱۳۵۰ هیچ پادشاهی در ایران باندازه شاه وقت (محمد رضا شاه) بروی افراد ملت تسلط و در عین حال از آنها فاصله نداشت.

نهاد روحانیت علیرغم افولی که در دهه های (۲۰-۱۳۱۰ و ۴۰-۱۳۴۰) گریبانگیری شد، در موقعیت های بعدی بازگشت خوبی از خود نشان داد و بخصوص در دهه حاضر بصورت بزرگترین سنگر و پایگاه سیاسی مردم درآمد. نهاد عیاران و بهادران با اینکه در جریان قیام مشروطه ایران و بسیاری از رویدادهای پس از آن (بخصوص در وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) سهم بسزائی داشتند در انقلاب گسترده فعلی (۱۳۵۷) نقش موثری از آنان در گروه خود مشاهده نشد. ظاهرا خشونت که در تبرباران سریع طیب (۱۳۴۲) و انزوای مرگ آفرین جهان پهلوان غلامرضا تختی (۱۳۴۶) بکار رفته بود در خاموشی اجاق عیاران موثر بوده است.

نهاد دیگری که در شبکه سیاسی کشور تاثیر فراوان داشت نهاد روسای قبائل است. روسای قبائل و سلاطین دونهاد سنتی هستند که در نظام قبیله ای ما با هم رابطه مستقیم داشتند. این دونهاد چون از طرق نظامی یا توارث به قدرت میرسیدند و جنبه های مردمی و وجهه نفوذ نزد عامه در آن کمتر مطرح شده است، در اینجا مورد نظر ما نمی باشند.

اینک ما با چنین طرحی از استخوان بندی سیاسی خود در برابر الگوهای غربی قراردادیم. یک مقایسه کلی بین نهادهای سیاسی ما با غرب نشان میدهد که - سرف نظر از کمی و کم قوتی نهادهای ما - تاسیسات سیاسی ما بیشتر روی فرد تکیه دارد در حالیکه نهادهای غربی همین تکیه را بروی جمع و جماعت دارد. بطور مثال: در ساختمان سیاسی سنتی ما، شاه یک نفره عمل میکند. در روحانیت مجتهد اعلم و برتر همیشه فتوی میدهد نه اجتماع

فقا - در عیاری نقش اصلی همیشه بایش کسوت است نه نوجهها - در محاکم قاضی و حاکم بطور سنتی یک نفر است ، در صورتیکه سازمان های سیاسی غربی از قبیل پارلمان - دادگاهها - جراند و افکار عمومی روی چند و چندین و عموم مردم می گردد.

از اینجا به این نتیجه می رسیم که برای پیاده کردن اصول دموکراسی در جامعه خود، ابتدا باید مفهوم عامه و عموم و اهمیت آنرا وارد ذهن مردم بکنیم (۲). ما چگونه میتوانیم در زمانی که نفع شخصی بر همه شئون زندگی ما حکومت میکند و نفع عمومی مفهوم مجرد و غیر ملموس دارد، سخن از دموکراسی برانیم. ما بایست بانوجه به بن بست اقتصادی گذشته و روحیه انقلابی تازه مردم کوشش کنیم که ارزش و معیار نفع عمومی را در اذهان عامه بیشتر تجسم ببخشیم.

همه نیروها و توانائی های کشور از مردم برمی خیزد و اراده مردم بر همه چیز حکومت میکند. این یک اصل کلی است که در قانون اساسی سال ۱۲۸۵ ما نیز منعکس است. ولی ما چطور میتوانیم از اراده مردم آگاه شویم و از آن برای حکومت بر همان مردم الهام بگیریم؟ این کاریاز به «گزاره» یا کانال بیان مردم دارد. همه دشواری بر سر همین منصف ظهور اراده ملی دور می زند. حکومت های ما ظرف ۷۲ سال گذشته همه خود را مظهر اراده ملی می خواندند در حالی که رابطه و راه دریافت اراده ملی را بر خود بسته بودند. نمونه زنده آن دوران حکومت محمدرضا شاه است که راه حفظ قدرت خود را در ایجاد تفاهم با بزرگترین قدرت خارجی (ایالات متحده) به بهای نادیده گرفتن نیروهای داخلی ایران جستجو کرد.

راه های داشتن رابطه بانوده مردم و آگاهی از خواسته آنان کدام است؟ بچه ترتیب و در چه گزاره هائی میشود مشارکت مردم را در امر حکومت تضمین کرد؟ مایس از تجربه تلخ ۲۵ سال گذشته دیگر نباید بوعده اجرای دموکراسی دلخوش کنیم بدون اینکه کانالهای لازم برای تضمین اجرای دموکراسی پیش بینی کرده باشیم. البته در حال حاضر، شور و حرکت انقلابی مردم بهترین تضمین برای روی کار آوردن حکومت ملی و اجرای اراده ملی است ولی مامیدانیم که پیوسته نمی شود مردم را در حال حرکت انقلابی نگاه داشت. هر هفته ، همراه نمیتوان از مردم انتظار داشت که با اجتماع یک میلیون ، اراده خود را بنمایانند. من در اینجا بانوجه استخوان بندی سیاسی سنتی ایران و با استفاده از نهادهای سیاسی غربی پیشنهاد های خود را در این زمینه مطرح می سازم:

## ۱- گروه سازی در قالب حزب و انجمن

احزاب و انجمن ها سنگ زیرین بنای دموکراسی هستند که پارلمان و مجلس قانون گذاری به روی آن قرار میگیرد. بدون بوجود آوردن روحیه تحزب و تشکل گروهی سخن از دموکراسی بمیان آوردن بیهوده است. در تاریخ سیاسی کشور ما حزب و انجمن بر سابقه نیست. نهضت شعوبیه در قرن چهارم هجری و جنبش شیعیان و صوفیان در سده نهم هجری بیشتر انگاره حزبی داشتند. در شیوه های عیاری و پهلوانی کشور ما، هم مسلکی و هم پیمانی ، سنتی استوار دارد.

در تاریخ معاصر کشور ما احزاب و انجمن های محلی به پیروی از الگوهای غربی عرض اندام کردند ولی متاسفانه به آنان مجال آنکه در داخل شبکه حکومتی ما ایجاد سنت کنند، داده نشد. ما سابقه بسیار درخشانی از طرز کار انجمن های ایالتی تبریز - رشت و اصفهان در سالهای اول استقرار مشروطیت داریم. در واقع علت بهتر کار کردن مجلس های اول و دوم ما (تسبب به سایر دوره های قانون گذاری) ارتباط و انکاء آنان به انجمن های ایالتی بود.

انجمن استان ، انجمن شهروانچمن ده تضمینی است برای در رابطه بودن دولت و مجلس با مردم. ممکن است انجمن ها را دست نشانده و غیر مستقل بسازند که البته مطلوب نیست ولی باز وجودش بهتر از عدم است. مساله اینست که ماباید یک گروه سازی نوپا (و احیانا لوزان را) رفته رفته تبدیل به یک نظام حزبی نیرومند کنیم که خود وجهه و نفوذ کافی برای حمایت از استقلال خود، ر ایجاد موازنه بانیره های دیگر مملکتی پیدا بکنند. مهم اینست مردم راه حزب و انجمن را یاد بگیرند و بامشارکت و کارگروهی خودبدان مایه بدهند. مسلم است تا حزب و انجمن میان مردم چا نیفتد نمی تواند به صورت نیرو درآید و در حال حاضر کشور ما از داشتن چنین نیروئی محروم است و مافقدان این نیرو را در جریان انقلاب ۱۳۵۷ بخوبی حس کردیم (۴)

## ۲- بازسازی نهاد عیاری و پهلوانی (۵)

جوانمردان سنتی ما به صورت یک نیروی اغلب مستقل از حکومت که گاهی به حکومت نیز دست یافتند، نقش مهمی در داخل نظام حکومتی ایران بازی کرده اند. دوسلسله صفاری و آل مظفر را این دسته بوجود آوردند و در روی کار آمدن دو سلسله دیگر (سربداران و صفوی) نقش موثری بازی کرده اند. در تاریخ اخیر کشورمان دو چهره نامی قیام مشروطه ، ستارخان و باقرخان در این نهادخانه فعالیت داشتند. پس از ورود فرهنگ نظامی غرب به ایران ، در اوائل قرن حاضر، نهاد عیاری نیز مانند نهادهای سیاسی دیگر روبه خاموشی گذاشت ، ولی بکلی از بین نرفت. باز نیرو بخشیدن به تاسیس عیاری از راه های زیر امکان پذیر است:

الف - استفاده از جوانمردان در امور قضائی برای فیصله دادن به دعاوی کوچک. بدین معنی که از وجود جوانمردان خوشنام در شورای داوری در هر برزن و کارگذاری قضائی در شهرها استفاده شود. من مطمئنم این دسته بهتر از کارمندان بازنشسته ادارات که قبلا به عضویت این شوراها راه یافته بودند، عمل خواهند کرد.

ب - برای امنیت محلی کوی ها و برزن ها از وجود این دسته استفاده شود و به مقتضای مورد به آنها عنوان کلانتر داده شود. بطور مثال چنانچه در یک روستا، قصاب محل و اجد خصوصیات مزبور بود، از وجود وی در مسائل مربوط به امنیت و آسایش محل بطور موثری استفاده شود. مشارکت فعالانه جوانمردان در شبکه مردم حکومتی ایران این حس را هم دارد که از نیروی همبستگی و هم پیمانی و سابقه تشکیلاتی آنان میتوان بمنظور تامین آزادی و حاکمیت ملی در زمینه های دیگر سیاسی بهره گرفت.

## ۳- مجلس قانون گذاری

نزدیک به ۷۲ سال از عمر مجلس شورایی ما می گذرد. پیش از آن ماستی از تشکیل مجلس قانون گذاری نداشتیم ولی سوابقی از انعقاد مجالس مشاوره موجود است. نخستین مجلس مشاوره رسمی در زمان حکومت اشکانیان در ایران بوجود آمد. نام این مجلس «مستان» بود و اعضای آنرا بیشتر مفا - عالمان مذهبی سمنجمین ویشگویان - معلمین و اطبا تشکیل میدادند. شاهزادگان اشکانی ر روسای قبائل هم گاهی در این مجلس حاضر میشدند (۶).

دومین مجلس مشاوره ر زمان شاه عباس دوم تحت عنوان «کنکاشستان» بوجود آمد که ظاهر امر طولانی نداشته است (۷). ولی جالبترین مجلس مشاوره را نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۸ هجری در دشت مغان برپا ساخت. اعضای اصلی این مجلس ا

ریش سفیدان - اعیان - کدخدایان و قضات تشکیل میدادند که نادر برای گردآوری آنان از ماه بهمن ۱۱۴۷ فرستادگانی به همه ولایات ایران اعزام داشته بود. (۸)

نکته درخور توجه اینست که نادر تصویب این مجلس را برای نیل به مقام سلطنت خواستار شد. در تاریخ ایران، این یکی از موارد بسیار کم نظیری است که فتح و غلبه برای بدست آوردن مقام سلطنت کافی بنظر نرسید و تجویز مجلس ریش سفیدان برای قطع مشروعیت خاندان صفوی و سزاواری نادر برای جلوس به سلطنت لازم آمد. پس از موفقیت جنبش مشروطه در سال ۱۲۸۵ هجری خورشیدی نخستین پارلمان ایران بر پایه الگوهای غربی تشکیل یافت. علت عدم موفقیت مجلس شورای ملی را میتوان در عوامل زیر جستجو کرد:

الف - موجود نبودن تجربه در برگزاری انتخابات آزاد که این فقدان تجربه خود از جهت ناشی از ناآگاهی دولت و مردم از حق آزادی رای و اولویت نفع عمومی بر نفع خصوصی بوده است.

ب - موقعیت دشوار زمانی از جهت مواجهه با دو حمله بزرگ استعماری غرب و روبرو شدن بادو دوره استبداد کم سابقه تاریخ ایران

ما میدانیم که یک سال پس از استقرار مشروطیت قرارداد شوم ۱۹۰۷ انگلیس و روس بمنظور تقسیم ایران به امضاء رسید. مجلس شورای ملی که تازه از شلیک توپخانه محمدعلی شاه سر بلند کرده بود، مواجه با یک بحران بزرگ استعماری از نوع دیگر گردید. بدنبال آن جنگ جهانی اول و متعاقباً سرآغاز استبداد سنگین دوره رضا شاه و سپس جنگ دوم جهانی و اشغال ایران و آغاز دوباره نفوذ سفارتخانه های خارجی در مجلس و پس از آن شروع یک دوره استبداد و تسلط شدیدتر و خشن تر. بدین ترتیب میتوان گفت پارلمان ایران از جهت اینکه هیچگاه از استعمار و استبداد جدائی نیافت، بداقبالی داشته است.

در فواصلی که مجلس نا از این دو غول بزرگ رهائی داشته است امتحان خوبی از وطن دوستی و احساس مسئولیت داده است. مجلس اول و پنجم و هفدهم شورای ملی نمونه های این فواصل هستند. حقیقت اینست که پس از ۷۲ سال مجلس مهنوز فرصت و استقلال لازم برای خود نشان دادن و جلب اعتماد عامه نیافته است. دلیلی ندارد چنانچه ما چنین فرصتی در اختیارش نگذاریم و با مطالعه در علل شکست آن درصدد رفع نواقص آن برنیائیم، صاحب یک نظام پارلمانتی سازنده و مسئول نشویم.

#### ۴- دیوان دادگستری

تاریخ ایران نایمنی قضائی نظیر آنچه را که در دو دهه گذشته وجود داشت کمتر بیاد دارد. دادگستری به عنوان جزئی از قوه مجریه نظری اختیار مداخلات مراجع غیر قضائی در امور صرفاً قضائی بوده است. خوشبختانه اصلاح دادگستری مانند کارهای گروهی - از قبیل ساختن حزب و انجام انتخابات - نیاز به ایجاد سنت نزد عامه مردم ندارد. قسمت عمده مشکل بایرون کشیدن دادگستری از زیر یوغ قوه مجریه و ایجاد موازنه بین قوه قضائیه و قوای دیگر حل میشود. در این زمینه در فرصت دیگری سخن خواهیم گفت.

#### ۵- مطبوعات و سالنامه های گروهی

علیرغم فشار و اختناق ۲۵ سال گذشته، مطبوعات ما در این مدت پیشرفت نسبتاً خوبی کردند. به موازات محدودیتی که در بیان و نوشتن وجود داشت، نویسندگان ما آزادی خود را در انتخاب

دیدگاههای تازه جستجو کردند. و این نحوه برداشت خود یک نوع عمق گرایی و ژرف اندیشی بخصوص در آنان بوجود آورد که با سمبولیزم ویژه زمان توأم بود. شعر زبان مرموز و درعین حال گویائی یافت که اعماق درد را بانشاط سبک سرانه زمان بیان میکرد. نثر بخصوص نثر انتقادی برش و نگرش تازه ای یافت که با معیارهای پیشین که محدود به تعریف و تقیب بود، فاصله فراوان داشت. بختگی و توانائی مردم در انقلاب کوبنده ۱۳۵۷ را از یک جهت، میتوان ثمره توانائی نویسندگان و گویندگان در انتقال ظریف و دقیق مطالب، در قالب های تحمیلی زمان دانست.

با اینهمه مطبوعات و رسانه های گروهی ما، با آنچه را که از یک جامعه ۲۵ میلیونی ایرانی انتظار میرود، فاصله بسیار دارد. آزادی بیان زمینه اصلی پیشرفت مطبوعات و رسانه ها را فراهم میسازد ولی این احساس تعهد عمومی و مسئولیت مشترک است که نقش توازن دهنی و آگاه سازی مطبوعات را آشکار می نماید. لزومی بنظر نمی رسد که مطبوعات و رسانه های ما شیوه خبر سازی و خبر پردازی غربی را که وسيله جلب توجه بمنظور بالا بردن قدرت خرید آگهی است، حتماً در جامعه ایرانی پیاده نمایند. ولی هوشیاری و تعهد نامرئی رسانه های غربی در حفظ موازنه بین واحدهای حکومتی از طریق انتقال بموقع آگاهی و هدایت افکار عمومی، نکته ایست که ما می توانیم آنرا از غرب اقتباس کنیم. البته این در گرو آنست که همان واحدهای حکومتی آزادی را از مطبوعات سلب ننمایند.



#### حواشی:

۱- همان کاری که کارگران نفتی در سال ۱۳۵۷ با اعتصاب خود کردند. یعنی خط مشی سیاست نفتی کشور خود را (از قبیل منع صادرات نفت به اسرائیل و افریقای جنوبی) ضمن تقاضای دیگر تعیین کردند.

۲- برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب زیر مراجعه فرمائید:

James A. Bill the Politics of Iran. 1972. Ohio.

۳- روانشاد دکتر علی شریعتی با استفاده از مفهوم «ناس» در اسلام کوششهایی در این زمینه بعمل آورد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب روشن شناخت اسلام انتشارات شبذیر مراجعه فرمائید.

۴- از اتحادیه ها و انجمن های دیگر هم میتوان در زمینه گروهی سازی بحث کرد که سخن در این باره را به مجال دیگری موکول میکنیم.

۵- البته حالت هم بیمانی جوانمردان وجه تشابهی پس از گروه های حزبی دارد ولی چون عیاران و بهادران تر ایران چند بار به مرز یک نیرو، با پایگاههای مشخص رسیده اند، از اینرو آن بر یک فصل جداگانه بحث شده است.

۶- حسن پیرنیا. ایران باستان. چاپ خیام.

۷- فریدون آدمیت. اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سه ساله انتشارات خوارزمی.

۸- عباس اقبال آشتیانی. تاریخ ایران. چاپ خیام.